



۲۰۱۸/۰۹/۲۱

حمید انوری

## "انیس گنج تنهایی کتاب است"

### بخش اول

واقعاً هم کتاب بهترین یار و یاور و مونس گنج تنهایی انسان است. این دوست شفیق همیشه و در همه اوقات و هر حالی آماده خدمت گزاری است. رفیق شبهای سیه و روزهای بارانی است. در خوشی و غم انسان، همیشه در کنار آدمی است، هرگز آزرده و قهر و عصبانی نمی شود، هیچگاه از ورق زدن و صفحه برگشتاندن خسته نمی شود، یک صفحه یا حتی یک سطر را اگر هزار بار هم بخوانی، خسته نمی شود و شکایتی نمی کند.

و اما از روزگاری که اینترنت رائج گردید و کتاب ها و نوشته ها الکترونیکی شدند، رسم کتاب خوانی رو به زوال گذاشت و رفاقت تعداد زیادی از انسان ها با کتاب به سردی گرائید. در حقیقت این آدم ها بودند که در رفاقت شان پایدار نماندند و چون "تو آمد به بازار، کهنه شد دل آزار"، کتاب ها را یا در کنج و کنار موریانه خورد، یا جهت تزئین الماری کتاب ها به کار گرفته شدند و یا هم در بهترین حالت آنگاه که اینترنت مشکل را حل نتوانست، مراجعه به کتاب از روی اجبار، ناچار گردید.

یعنی در حقیقت این آدم ها بودند که در رفاقت و دوستی خود با کتاب پایدار نماندند.  
باری "مارک تواین" در مورد کتاب گفته بود:

"راستگوترین، بی توقع ترین، مفید ترین و همیشه ترین رفیق برای هر کسی کتاب است."

و اما و مگر، آن زمان هنوز اینترنت سر برنیآورده بود که چنین بود و دگر نیست.  
چند مزیت دیگر هم کتاب دارد که اینترنت ندارد. عموماً کامپیوتر ها با استفاده متواتر چندین ساعته، داغ می آیند، عصبی می شوند و فریز می کنند (بخشان می زند و از جا تکان نمی خورند).

مطالعه یک کتاب در اینترنت، کمر را خمیده می سازد، باعث کمر دردی و درد مفاصل گردیده و چشم هارا با سرعت ضعیف و ضعیف تر می سازد و مطالعه یک کتاب چند صد صفحه‌ئی در اینترنت، حوصله عیسی و صبر ایوب میخواهد.  
کتاب را اما می توان در بستر خواب، در لب جوی، زیر سایه درخت، لب دریا، ساحل بحر و در هر جا و مکان و هر وقت و زمان مطالعه کرد، اما در اینترنت اکثراً این قضیه صادق نیست.

جهت استفاده از اینترنت، هر ماه باید پول پرداخت، اما برای خرید یک کتاب صرف یکبار پول می پردازید و تا قاف قیامت در خدمت شماست، صرف نظر از موجودیت کتابخانه ها و امانت گرفتن ده ها کتاب.

مزایای کتاب بی حد و بی شمار است که اگر ادامه دهیم، خود یک کتاب خواهد شد.

"ابن ادريس" چه خوش گفته است:

"چه بسا انسان فرزانه ای که در می گذرد، ولی کتاب هایش می ماند. خردمند، فانی می شود؛ اما اثرش ماندگار می گردد. اگر پیشینیان در کتاب هایشان حکمت های شگفت را جاودانه و شیوه زیست خود را برایمان ثبت و بدین ترتیب نادیدنی را برایمان دیدنی نمی کردند و درهای بسته را نمی گشودند و فزونی دانش خود را بر کمی معلومات ما نمی افزودند، اکنون چه عاقبتی نصیب ما می شد؟"

پس بر ماست که کتابی همیشه دم دست داشته باشیم، گاه گاهی کتابی را بگشائیم، ورق بزینم، مطالعه کنیم و بر مفاهیم جملات درج شده در کتاب دقیق شویم. هر کتابی را که بگشائی، هزاران گفته ناگفته و هزاران در ناسفته دارد.

(فرانسویس بیکن) میگوید: "برخی کتابها را باید چشید، برخی را قورت داد و برخی دیگر را باید کمی جوید و هضم کرد."

و اما چرا من به گفته مشهور "نه برده و نه آورده"، داد از کتاب می زنم و گویا "زیره به کرمان" می برم؟

قضیه از آنجا آب می خورد که این کمترین در بدترین و سخت ترین و دردآورترین لحظات زندگی خود که همانا از دست دادن مادر عزیزم باشد، غرق بودم و بر دنیا و مافیها نفرین می فرستادم و بر عبث بودن زندگی می اندیشیدم که یک تحفه از طریق پوسته هوایی دریافت کردم، یک تحفه که لااقل در آن زمان انتظار دریافت آنرا نداشتم.

پوسته رسان برایم گفت که باید او را کمک کنم، چون پنج کارتن بزرگ است. در وهله نخست فکر کردم حتماً اشتباهی صورت گرفته است، به دو دلیل؛ اول اینکه مدتهای طولانیست که من هیچ بسته و تحفه ای از هیچ منبعی دریافت نکرده ام و دوم اینکه هرگز سابقه نداشته است کسی برای من پنج کارتن از طریق پوست هوایی و یا زمینی ارسال کرده باشد.

قصه کوتاه با پوسته رسان بیرون شدم، پنج کارتن بزرگ را برایم نشان داد تا با خود حمل کنم، دق ماندم و تا خواستم بگویم که او آدرس را اشتباه کرده است، کاغذی را به دستم داد که مشخصات فرستنده و گیرنده در آن درج بود، آدرس گیرنده درست بود؛ به فکر فرو رفتم، نظری به اسم فرستنده انداختم، پوسته از شهر پاریس - فرانسه ارسال شده بود و نام فرستنده، نام آشنائی بود. باز هم برای یک لحظه دق ماندم.

پنج کارتن بزرگ را به کمک دخترم و پوسته رسان داخل خانه انتقال دادیم، کارتن ها را یکی بعد دیگری باز کردم، همه و همه کتاب بودند.

یکی دو روز دیگر همینکه از عزاداری بر می گشتم، با اشتیاق تمام کتاب ها را از کارتن ها بیرون کرده و یک یک از نظر می گذراندم، ورق می زدم و غم غلط می کردم. دو روز دیگر گذشت و پوسته رسان دو یادداشت دیگر پشت در گذاشته بود. باید به پوسته خانه منطقه ما مراجعه می کردم و چند بسته دیگر را تحویل می گرفتم.

یادداشت های متذکره را به کارکنان مؤظف تسلیم دادم، فورمه های مربوطه را امضا نمودم، بعد از لحظاتی یکی از آنها با یک کراچی آهنین برگشت که چهار کارتن بزرگ در داخل آن قرار داشت، همه کتاب بودند، در حقیقت ۹

کارتن بزرگ کتاب برایم از شهر زیبای پاریس ارسال شده بود که به وقفه ها رسیدند و در بدترین شرایط، بهترین مونس و یار من شدند.

رویه‌مرفته هر کارت، حاوی ۱۵ تا ۱۸ جلد کتاب به زبانهای دری و پشتو و انگلیسی بودند که سرجمع بیشتر از یکصد و پنجاه (۱۵۰) جلد کتاب می شدند. کتاب ها همه در مورد افغانستان، تاریخ افغانستان، فرهنگ افغانستان، آثار باستانی افغانستان، سیاست افغانستان در گذشته های دور و نزدیک و دیوان های شعر از شاعران مختلف، معرفی شعراء، لغت نامه های مختلف، فرهنگ های لغات، فرهنگ های طبی و کتاب های گوناگون دیگر بودند. تعدادی از این کتب ارسالی، امروزه روز، یا نایاب اند و یا کمیاب. در بین کتاب های پشتو، دو کتاب به نام های "پشتانه د تاریخ به ربا کبی" و "د پینتنو تاریخ" موجود اند که اولی داری ۱۱۲۸ صفحه است و دومی ۱۱۱۲ صفحه دارد و مانند تمام کتاب های دیگر معلوم می شود که بار بار ورق خورده و مورد استفاده ممتد قرار گرفته اند.

در بین کتاب های دری که همه مهم و ارزشمند اند، یکی هم کتاب "مثنوی معنوی" از "مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی" خودنمایی می کند که ۶۶۲ صفحه بوده و دارای طول دو (۲) فُت و عرض کمی کمتر از یک فُت. در فصل آخر این کتاب لطائف الغات گنجانیده شده است که فرهنگ لغات مثنوی ملای روم نام دارد و یکصد و دو (۱۰۲) صفحه به همین طول و عرض است. کتاب دیگری کلیات شمس تبریزی است، کتابیست قطور دارای ۱۵۳۲ صفحه که حاوی غزلیات، قصاید، ترجیعات و رباعیات می باشد و در اخیر کتاب، ۲۶ صفحه فرهنگ دیوان شمس گنجانیده شده است.

تعداد صفحات و طول و عرض بعضی کتاب ها را به خاطری متذکر شدم که زحمات خستگی ناپذیر آن آشنای دریا دل را از آنهمه تلاش و عرق ریزی در بسته بندی و انتقال آنهمه وزن، بگونه ای سپاس گفته باشم.

در مورد این کتاب های پر ارزش اگر بیشتر بنویسم، ترسم سخن به درازا کشد و حوصله خواننده سر برود.

و اما چگونه این کتاب های پر ارزش که قرار معلوم یکه یکه در طول سالیان دراز، از منابع مختلف گل چین گردیده اند و جلد جلد از کشورهای مختلف خریداری گردیده اند و... با سخاوت کم نظیر و اعتماد بی سابقه با هزار و یک تلاش طاقت فرسا بسته بندی گردیدند، به پوسته خانه انتقال داده شدند و با پرداخت یک پول گزاف از طریق پوسته هوایی از پاریس به کلیفرنمای جنوبی فرستاده شده و در اختیار این کمترین گذاشته شدند، قصه ای دارد جدا که جدا خواهم نوشت. تا دم دیگر الله یاور

ادامه دارد

